



## گونه های انعطاف پذیری در احکام و قوانین قرآن

دکتر الیاس پورکبر، دکتر عبدالرضا زاهدی، رقیه حبیب زاده

مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی ارومیه

هیأت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی بروجرد

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر متوسطه ناحیه ۲ ارومیه

### چکیده

یکی از ویژگی های احکام و قوانین الهی در قرآن انعطاف پذیری است که خداوند متعال از طریق آن احکام و قوانین تشریحی را با رعایت میزان توانایی ها و شرایط زمانی و مکانی مخاطبین برای آنان وضع نموده است. هدف این پژوهش بررسی و شناسایی گونه های مختلف انعطاف پذیری در احکام و قوانین قرآن بوده و دامنه آن شامل احکام و قوانین منصوص و صریح قرآن می باشد و برداشت های فقهی از آیات الأحکام اعتقادی و اخلاقی در اولویت این پژوهش نبوده است. بر اساس یافته های این پژوهش احکام الهی در هیچ شرایطی تعطیل نمی پذیرند اما ممکن است احکام اولیه نازل شده به مناسبت های مختلف صورت های مختلفی داشته باشند. منابع بکار گرفته شده در آن آیات نورانی قرآن و دیدگاه مفسران می باشد.

کلید واژگان: انعطاف پذیری، انعطاف پذیری تخفیفی، انعطاف پذیری تغییر، انعطاف پذیری تخییری، انعطاف پذیری تقابلی

### مقدمه

قانون گذاری در قرآن ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر قانون گذاری ها متمایز می سازد. این ویژگی ها ضامن جاودانگی و بقای قرآن و مایه تشخیص قوانین قرآن از دیگر قوانین بشری و آسمانی پیشین بوده است. (الزحیلی، ۱۴۱۳، ص ۳۸)

یکی از ویژگی های قرآن، انعطاف پذیری آن در حوزه احکام و قوانین تشریحی بوده است. خداوند متعال در راستای سعادت بندگان دین را وسیله ای برای حیات انسان قرار داد و بهره مندی از حیات واقعی را در گرو اطاعت و پیروی از دستورات خویش - که همان احکام و قوانین است - نهاد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (الأنفال، ۲۴) و از آن جایی که به دنبال تربیت انسان عامل به دستورات بوده است، در آن دسته از احکام و قوانین که در شرایط خاص و برای مخاطبین خاص سختی هایی داشته تخفیف داده و تکالیف حرجی را از دوش آنها برداشته و حکم دیگری - ثانوی - که مایه عسر و حرج نباشد، جایگزین کرده است «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج، ۷۸). با این همه انعطاف پذیری مجوزی برای سهل انگاری مخاطب یا دلیلی بر کم کاری و تنبلی یا توجیهی غیر واقعی از احکام الهی نیست، بلکه حکمی است صادر شده در موارد خاص، برای افراد خاص و در بازه زمانی مشخص «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (الأنفال، ۲۴).

در این نوشتار مسأله انعطاف پذیری در احکام و قوانین قرآن و گونه های آن را مورد بررسی قرار گرفته است.

### انعطاف پذیری احکام و قوانین قرآن

انعطاف در لغت به معنای میل کردن (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰۶۲)، برگشتن، باز گردیدن و آمادگی برای سازگاری با محیط، دیگران یا دشواری ها (عمید، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۶؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲۳) و انعطاف پذیری به معنای تمایل به سازگاری و هماهنگ شدن با محیط و افراد است و این امر در جایی تحقق می یابد که فردی یا مکتبی بخواهد متناسب با مقتضیات مخاطبین قوانین خود را تنظیم نماید.

دین اسلام آیین «یُسری» است؛ و این مهم را خداوند در همان سوره های اولیه نازل شده به ترتیب نزول بر پیامبر اکرم (ص) یادآوری نموده است. «وَتَيَسَّرَ لِّلْيُسْرَى» (الأعلى، ۸) و «فَسَتَيَسَّرُ لِّلْيُسْرَى» (اللیل، ۷). «یُسری» به تعبیر صاحب المیزان خصلتی است که در آن آسانی باشد و هیچ دشواری نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۰۹)؛ و توصیف اسلام به این نام به اعتبار سهل بودن برنامه های آن و یا منتهی شدن به فرجامی راحت و به دور از سختی ها می باشد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۸).

در وضع احکام و قوانین در قرآن آنچه خداوند به عنوان قاعده کلی در نظر داشته، عدم جعل احکام مشقت آمیز برای بندگان بوده است. این مهم در قرآن با عبارت شریفه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ» (البقره، ۲۲۰) آمده است. ضعف و ناتوانی انسان «بُرِيدُ اللَّهِ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (النساء، ۲۸)، قدرت و استطاعت او «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره، ۲۳۳)، «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (الأعراف، ۴۲؛ المؤمنون، ۶۲) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (الطلاق، ۷) و بالاتر از همه، خواست و اراده الهی «بُرِيدُ اللَّهِ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره، ۱۸۵) و «مَا يُرِيدُ اللَّهُ

لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائدة، ۶) عواملی هستند که احکام و قوانین الهی را با ویژگی‌های تکوینی و خلقتی انسان هماهنگ ساخته و پیامبر اکرم (ص) را مأمور کرده تا «بَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الأعراف، ۱۵۷) از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر دارد.

مطابق این قاعده کلی - عدم جعل احکام مشقت‌آمیز - احکام و قوانین اولیه دین اسلام دارای ویژگی انعطاف‌پذیری و مطابقت با شرایط و اوضاع جدید پیش آمده هستند. به این معنا که در شرایط اضطراری، حوادث واقعه، بروز عسر و حرج‌ها و متناسب با شرایط زمانی و مکانی، تغییراتی در آن قوانین اولیه بوجود آمده و احکام ثانویه ای جایگزین آنها می‌گردند.

### گونه‌های انعطاف‌پذیری

حکمت و فلسفه انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن ریشه در خواست و اراده الهی دارد «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (البقره، ۱۸۵). در واقع اراده یسر و عدم اراده عسر برای آن است که کار را برای انسان آسان کند و او را به تعالیم دین و فرامین خداوندی دلگرم نماید. با بررسی آیات مربوط به احکام و قوانین بدست می‌آید که انعطاف‌پذیری در اقسام و گونه‌های مختلف در قرآن بیان شده است؛ آنجا که از عواملی چون اضطرار، توان و طاقت، پیری و سالخوردگی، جنگ، مسافرت، بیماری یا دشمنی که مانع دست‌یابی و عمل به احکام اولیه می‌شوند سخن به میان آید، گونه تخفیفی، آنجا که فعل معینی مورد طلب قرار نگرفته و مکلف می‌تواند یکی از چند کار را اختیار نماید، گونه تخییری، آنجا که مکلف موظف است در قبال پیمان شکنی و بدعهدی طرف مقابل موضع هم‌سطح و حتی فراتر اتخاذ کند، گونه تقابلی و زمانی که حکم قبلی منسوخ و حکم جدیدی جایگزین آن می‌گردد، گونه تغییراتی انعطاف‌پذیری رخ می‌نماید. این نوشتار تلاش می‌کند تا احکام مربوط به هر یک از این گونه‌ها را از آیات قرآن استخراج و ارائه نماید.

### ۱- گونه تخفیفی

در احکام و قوانین دین اصل بر عمل به احکام اولیه است ولی بروز شرایطی چون عسر و حرج و اکراه و اضطرار موجب رفع حکم اولیه و تخفیف آن به حکم ثانویه خواهد بود. ساحت‌های مختلف فردی و اجتماعی در احکام و قوانین قرآن دارای انعطاف‌پذیری تخفیفی هستند.

### ۱-۱: تخفیف در عبادات

بر اساس تتبعات صورت گرفته بیشترین انعطاف‌پذیری تخفیفی در احکام و قوانین قرآن به حوزه‌هایی مربوط می‌شود که در کتب فقهی به باب «عبادات» مشهور است.

### ۱-۱-۱: طهارت

بر اساس آیات شریفه و با استناد به احکام اولیه، یکی از مقدمات نماز وضو می‌باشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (المائدة، ۶) و اگر شخصی عذر شرعی داشته باشد، موظف به تحصیل طهارت است «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (همان)؛ چرا که اقامه نماز در حال جنابت باطل بوده و شخص جنب وظیفه دارد قبل از اقدام به نماز غسل نماید «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ ... حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (النساء، ۴۳).<sup>۱</sup>

ولی قانون گذار برای چند دسته از معذورین تسهیل و تخفیف قائل شده، حکم اولیه را از دوش آنان برداشته و تیمم را برای آنها کافی دانسته است. دلیل این کار عفو و غفران الهی برای معذورین «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (النساء، همان) و قرار ندادن احکام مشقت‌بار برای آنان دانسته شده است «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (همان).

۱- شخص بیماری که آب برای بدن او ضرر داشته باشد. «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ ... فَتَيَمَّمُوا» (المائدة، همان؛ النساء، همان).

۲- مسافری که به آب دسترسی نداشته باشد. «أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (همان).

۳- محدث و جنبی که برای برپایی نماز به آب یا استعمال آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۸) دسترسی نداشته باشد. «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (المائدة، همان؛ النساء، همان). «الْغَائِطُ» کنایه از قضای حاجت و «لَامَسْتُمْ» کنایه از جماع است (طبرسی، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۳).

### ۱-۱-۲: نماز

<sup>۱</sup> - در باره معنای آن دو قول است: ۱- در حالت جنابت، به نماز نزدیک مشوید مگر اینکه مسافر باشید. ۲- در حالت جنابت وارد مساجد مشوید، مگر اینکه راه‌گذار باشید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۱).

نماز آموزه و تکلیفی واجب از جانب خداوند متعال است «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (النساء، ۱۰۳) نماز بر مؤمنان، واجبی است که به وقتهای معین، موکول شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۴۱؛ طبرسی، ج ۶، ص ۲۴)؛ و کیفیت انجام آن باید به شکلی باشد که آموزش داده شده است «فَادُّرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمُ» (البقره، ۲۳۹).

در اوایل بعثت رسول گرامی اسلام (ص)، گروهی از مؤمنان به پیروی از ایشان بیشتر وقت شب را به نماز شب و تهجد می پرداختند؛ «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» (المزمل، ۲۰) خداوند متعال با علم بر این موضوع و به سبب رحمت الهی خویش برای عموم تخفیف داد «فَتَابَ عَلَيْكُمْ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (همان) و به آنان اجازه داد در حد امکان و به تناسب توان خویش به این امر بپردازند. ادامه آیه شریفه به مصلحت دیگری که باعث تخفیف در امر به قیام در ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث شده، اشاره کرده و می فرماید: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بیماران، مسافران به قصد تحصیل معاش و مجاهدان در راه خدا مصالحی هستند که باعث شدند تا خداوند حکم تخفیف را تکرار نموده و بر «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» تأکید نماید (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۱۱۷-۱۱۹).

انسان مسلمان در سخت ترین شرایط نیز مجاز به ترک نماز نمی باشد. با این همه، بجا آوردن نماز در شرایط عادی با شرایط اضطراری نظیر مسافرت، ترس، خطر و جنگ متفاوت است. شکسته خواندن نماز تخفیفی است که خداوند قانون گذار آن را به هنگام مسافرت و ترس از فتنه گری های دشمن در میدان نبرد امری واجب دانسته «وَأِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (النساء، ۱۰۱) و مکلف را در بجا آوردن آن در حال حرکت، پیاده و سواره مختار ساخته است «فَإِنْ خِفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (البقره، ۲۳۹). یکی از شرایط ادای نماز خوف در میدان نبرد، همراه داشتن سلاح و حفظ هوشیاری است «وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ» (النساء، ۱۰۲) ولی بیمار شدن و در آزار بودن بواسطه بارش باران عواملی تخفیفی هستند که مسلمانان را از حمل سلاح معاف می دارد «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ» (همان).

بدیهی است که دستور مبتنی بر انعطاف در این احکام موقتی است و مکلف باید پس از رفع ترس از ناحیه دشمن و بازگشت شرایط به حالت عادی و اتمام مسافرت و بازگشت به وطن، نماز را با آداب و شرایط کامل اقامه نماید. «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَادُّرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۲۳۹) و «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (النساء، ۱۰۳)

### ۳-۱-۱: روزه

خداوند متعال در قرآن کریم مسأله وجوب روزه را برای مسلمانان و اهل ایمان خاطر نشان کرده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (البقره، ۱۸۳) و رمضان را ماهی قرار داده است که هر کس آن را درک کند باید روزه بدارد «شَهْرَ رَمَضَانَ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (همان، ۱۸۵). روزه را وسیله پرهیزگاری «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (همان، ۱۸۳) و گرفتن آن را برای مؤمنان بهتر می داند «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (همان، ۱۸۴).

علیرغم اینکه روزه عبادتی واجب و منظم بوده «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ» (همان)، در عین حال انعطاف پذیر هم هست. به این معنا که خداوند در تشریح حکم آن انعطاف به خرج داده و سه دسته را از روزه گرفتن معاف داشته است:

۱-۲- روزه گرفتن مریض و مسافر را در ماه رمضان مشروع ندانسته و آنها را موظف کرده که قضای آن را به همان عدد در غیر رمضان بجا آورند «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (همان، ۱۸۴ و ۱۸۵).

۳- کسانی که روزه گرفتن برای آنان مشقت بار و طاقت فرسا باشد، نباید روزه بگیرند و باید فدیة - كفارة یا عوض مالی - آن را بدهند که عبارت است از: سیر کردن یک مسکین گرسنه از غذایی که خود انسان می خورد «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» (همان، ۱۸۴). حکم این فدیة همانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۳).

در روایتی منقول از امام صادق (ع)، «عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» افرادی هستند که به پیری ویا تشنگی و یا شبیه آن مبتلا شده اند (عروسی حویزی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۵۶۲) و یا زنی است که بر بچه خود [جنین یا کودک شیرخوار خود] می ترسد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۸۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱۷).

### ۴-۱-۱: حج

حج از اعمال معروفی است که حضرت ابراهیم ع آن را تشریح و خداوند سبحان آن را برای امت اسلام امضا نمود و آن را جزو احکام و قوانینی قرار داد که تا روز قیامت باقی خواهد بود. این فریضه الهی دارای احکام و اعمالی است که عبارتند از: نیت، احرام، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر الحرام، رمی جمره، قربانی کردن در منا، طواف خانه خدا و نماز طواف و طواف النساء و دو رکعت نماز آن (طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۹-۵۰)

در اعمال و احکام حج آنچه محل توجه و دقت بوده، انجام هر کدام از آنها در جای خود است. لکن امنیت جان حج گزاران و رعایت حال آنان در مواقع «إحصار»، عواملی هستند که باعث می‌شوند اعمال حج از ترتیب اولیه بیرون آمده و دچار تغییرات و تخفیفاتی شوند. کلمه «حصر» و «إحصار» در اصل به معنای باز داشتن، حبس و ممنوع شدن است (ابن منظور، ج ۴، ص ۱۹۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۳)، و منظور از آن در حج، ممنوع شدن از اتمام آن به خاطر کسالت و بیماری یا دشمن است، به گونه‌ای که شخص محرم بخاطر مرض و یا منع دشمن نتواند اعمال حج و یا عمره را به پایان رساند (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ج ۲، ص ۹).

خداوند متعال در آیه ۱۹۶ سوره بقره فرمان می‌دهد که اعمال حج و عمره را بطور کامل به اتمام برسانید «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»؛ ولی گرفتار شدن در چنگ دشمن و بیماری دو عاملی هستند که مانع از اتمام کامل اعمال حج می‌شوند که عبارت «أُحْصِرْتُمْ» بیانگر آن است؛ ادامه آیه شریفه در مقام بیان راه خروج از احرام برای کسانی است که نمی‌توانند حج یا عمره را تکمیل نمایند «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ».

تراشیدن سر از مناسک حج و عمره است و زمان انجام آن پس از ذبح قربانی - هدی - در قربانگاه - منا - می‌باشد؛ اقدام به ذبح قبل از رسیدن قربانی به قربانگاه حرام است. وجود موانعی چون بیماری یا نوعی ناراحتی در سرکه تنها درمانش تراشیدن آن باشد و گرفتار شدن در چنگ دشمن می‌تواند شخص محرم و محصور را مجاز کند تا در حال احرام و پیش از رسیدن قربانی به قربانگاه سر خود را بتراشد و از احرام خارج شود. البته لازمه آن این است که برای کار خود باید کفاره دهد و کفاره آن عبارت است از: روزه گرفتن، صدقه دادن و یا قربانی کردن که شخص محرم مخیر است یکی از آنها را اختیار کند «فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ».

### ۵-۱: جهاد

کلمه «جهاد» به معنای بذل جهد و کوشش (ابن منظور، ج ۳، ص ۱۳۳) در دفع دشمنان درونی - شیطان و نفس اماره - و بیرونی است. علامه طباطبایی کاربرد این واژه را بیشتر بر مدافعه در جنگ اطلاق می‌کند و بکارگیری آن در مقابل دشمنان درونی را از باب مجاز می‌داند (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۸۲). در آیات متعدد قرآن خداوند متعال جنگ و قتال را به عنوان یک حکم ثابت و همیشگی برای تمامی مؤمنان واجب دانسته «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره، ۲۱۶) و حکم «مجاهدون» و «قاعدون» را یکسان ندانسته و «مجاهدون» را بخاطر رتبه برترشان وعده پاداشی عظیم داده است «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ ... وَ الْمُجَاهِدُونَ ... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ... أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء، ۹۵).

البته نگاه رب العالمین به همه «قاعدون» یکسان نبوده و برای «أُولَى الضَّرَرِ» حکمی متفاوت قائل شده است. آنها کسانی هستند که هرچند به جهاد عشق و علاقه می‌ورزند ولی بخاطر کوری، بیماری، نقص عضو و یا ضعف فوق العاده قادر به شرکت در آن نیستند. در حالیکه «قاعدون» تخلف کنندگان بی عذری هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، همت کافی برای شرکت در جهاد را ندارند (طبرسی، ج ۵، ص ۳۱۳؛ طباطبایی، ج ۴، ص ۷۶).

خداوند متعال در آخرین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) نسبت به کسانی که توانایی شرکت در میدان های نبرد را نداشتند تخفیف داده و افراد زیر را از شرکت در جهاد معاف داشته است.

- ۱- کسانی که زمین گیر و ناتوان بوده و توان بیرون رفتن را نداشته باشند. (چه از نظر جسمی و چه از سایر جهات) «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ» (التوبه، ۹۱) (طبرسی، ج ۱۱، ص ۱۸۵).
  - ۲- بیمارانی که دردشان مانع از بیرون رفتن آنها می‌شود «وَلَا عَلَى الْمَرْضَى» (همان) (همان).
  - ۳- کسانی که نیروی مالی و یا اسلحه و امثال آن را نداشته باشند «الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ» (التوبه، همان) (طباطبایی، ج ۹، ص ۴۸۹). این افراد در صورتی که قصد خیرخواهی برای خدا و رسول را داشته باشند و از آنچه در توان دارند مضایقه نمایند، نیکوکارند و خدا از آنها می‌گذرد. «إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبه، همان).
  - ۴- مؤمنان تهیدست و ناتوان از تدارک ساز و برگ نبرد، معذور و معاف از جنگ هستند. «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ» (التوبه، ۹۲) (هاشمی رفسنجانی، ج ۷، ص ۱۷۰).
- یکی از بحثهای مرتبط با «جهاد»، مسأله «هجرت» است؛ خداوند در این باره به سرنوشت شوم کسانی اشاره می‌کند که از اسلام دم می‌زدند ولی بخاطر علاقه شدید به خانه و زندگی و اموال خود «هجرت» را عملی نساختند و در صفوف مشرکان جان سپردند؛ خداوند اعتذار چنین کسانی را نمی‌پذیرد و سرانجام آنان را جهنم معرفی می‌کند «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (النساء، ۹۷). اما مستضعفان و ناتوانهای واقعی (نه مستضعفان دروغین) را از مهاجرت استثناء کرده و برای آنان تکلیف ما لا یطاق نمی‌کند. «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (النساء، ۹۸).



### ۱-۲: تخفیف در خوردنی‌ها (مطاعم و مشارب)

مطابق آیات قرآن هر چیزی که برای انسان نفع رساند و از مفسده خالی باشد، خداوند آن را مباح قرار داده و خوردن آن را مجاز کرده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (البقره، ۱۶۸). «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» چیز پاکیزه ای که موافق طبع سالم انسان باشد (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۵۶۹).

بر این اساس اصل و قاعده اولیه در خوراکی‌های طیب، حلال بودن آنهاست «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (البقره، ۱۷۲) و استفاده از خوراکی‌هایی که ناپاک بوده و با طبع آدمی ناملازم باشند از ناحیه شارع مقدس حرام و خوردن آنها ممنوع شده است «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (همان، ۱۷۳؛ النحل، ۱۱۵)، «أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ» (الأنعام، ۱۴۵) و «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِفَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (المائده، ۳). مگر اینکه ضرورتی در کار باشد و آدمی نه از سر لذت، بلکه از سر ناچاری مجبور شود از محرّمات استفاده نماید. در آیات قرآن از این حالت به «اضطرار» نام برده شده است «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (البقره، ۱۷۳؛ نحل، ۱۱۵؛ الأنعام، ۱۴۵) «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» (الأنعام، ۱۱۹) «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ» (المائده، ۳).

«اضطرار» به معنای نیازمند چیزی شدن، درماندگی (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۸۵-۴۸۴) و پذیرش ضرر از روی ناچاری (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱ق، ص ۵۰۴) است و در فقه به معنای گرفتار آمدن در وضعیتی است که در آن تکلیف الزامی برداشته می‌شود. لذا «فَمَنْ اضْطُرَّ» کسی است که در یک موقعیت و حالتی ناخواسته - از روی گرسنگی (طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۸) - و به قصد حفظ جان خود، بدون اینکه تمایلی به انجام گناه داشته باشد «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» (المائده، ۳) به خوردن محرّمات اضطرار پیدا می‌کند. حالتی که بنا به تصریح قرآن کریم گناهی متوجه او نمی‌شود «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (البقره، ۱۷۳). چرا که خداوند بر اساس صفات مغفرت و رحمت خویش به مؤمنان تخفیف داده و آنها را مؤاخذه نخواهد کرد «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقره، ۱۷۳؛ النحل، ۱۱۵؛ المائده، ۳). البته ذکر این عبارت در پایان آیات سه گانه و آیه ۱۴۵ سوره انعام «فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بیانگر این است که رخصت داده شده در مورد اضطرار از باب تخفیف بر مؤمنان است و گرنه ملاک نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز وجود دارد (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۴۵). گفتنی است که شرط استفاده از تخفیف‌های داده شده در موارد پیشین، تجاوز نکردن از حد و بدنبال لذت نبودن از موقعیت پیش آمده است. عبارت شریفه «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (البقره، ۱۷۳؛ نحل، ۱۱۵؛ الأنعام، ۱۴۵) بیانگر این شرط است. پر واضح است که وقتی اضطرار برطرف شد، حکم ثانویه از بین رفته و تکلیف به حالت اولیه بر می‌گردد.

### ۱-۳: تخفیف قصاص به دیه

«قصاص» یعنی به صورت مساوی جبران و تلافی کردن. (طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۴) قصاص را از آن جهت قصاص نامیده‌اند که جانی را در جانیّتش تعقیب می‌کنند، و عین آن جنایت که او وارد آورده بر او وارد می‌آورند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۵۷) و در تعریف دیگر، «قصاص» از ماده «قص» (بر وزن سد) به معنی جستجو و پی‌گیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید عرب آن را «قصه» می‌گوید و از آنجا که «قصاص» قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می‌گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۰۴). در شریعت اسلام قصاص قانونی ثابت و حکمی لازم الاجراست «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (البقره، ۱۷۸) و «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (الإسراء، ۳۳). از نگاه قرآن قصاص حکمی مقابله به مثل است «الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى» (البقره، همان)، جنبه انتقام جویی ندارد و اجرای آن هم ضامن حیات جامعه است، هم مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم‌کشی باز می‌دارد و او را کنترل می‌کند و هم به خاطر لزوم تساوی و برابری، جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۰۶) «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (همان، ۱۷۹). هر چند دیدگاه قرآن درباره اصل قصاص صریح است ولی در حوزه اجرا خداوند آن را حق اولیای مقتول دانسته و آنها را مخیر کرده است که می‌توانند قاتل را با گرفتن دیه و یا بدون گرفتن آن، عفو نمایند «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ» (همان، ۱۷۸). حکم انتقال از قصاص به دیه تخفیفی است که خداوند در قصاص قرار داده و آن را برای مؤمنان حکمی انعطاف پذیر ساخته و آنها را میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیر کرده است «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ، وَرَحْمَةٌ» (همان).

### ۱-۴: تخفیف در پوشش زنان سالخورده

«حجاب» در لغت به معنای ستر و پرده و در پرده یا پس پرده قرار دادن (ابن منظور، ج ۱، ص ۲۹۸) و یا به معنای پوشیدن یا پوششی که مانع از دیدن شیء پوشاننده شده می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۱).

با نزول آیات سوره های نور و احزاب حکم پوشش برای زنان مسلمان و مؤمن تشریح شد. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (النور، ۳۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَأَيْتَ لِمَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلنِّسَاءِ عَلَيْهِنَّ مِثْلَ مَا جَعَلَ لِلرِّجَالِ مِنْهُنَّ وَأَنَّهُ يَهْدِي ضَلَالَةً عَظِيمًا» (النور، ۵۹). اگر چه این حکم جزو محکومات احکام الهی بوده است ولی خداوند بر اساس قاعده کلی نفی عسر و حرج زنان سالخورده را از این حکم استثنا کرده و در مسأله پوشش بر آنان آسان گرفته است «وَأَلْفَوْا مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» (النور، ۶۰). کلمه «قواعد» جمع قاعده و به معنای زنان پیر و سالخورده ای هستند که از نکاح باز نشسته شده و در معرض زناشویی نبوده و کسی به آنها رغبت نداشته باشد، در این صورت است که می‌توانند روسری های خود را بردارند «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» (همان) (طبرسی، ج ۱۷، ص ۱۶۹؛ طباطبایی، ج ۱۵، ص ۲۲۷). این آیه در واقع در معنای استثنایی از عموم حکم حجاب است (طباطبایی، همان، ص ۲۲۸). به این معنا که حجاب بر همه زنان واجب است و زنان سالخورده می‌توانند با رعایت دو شرط از حجاب معاف باشند.

- ۱- به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند «لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» (النور، ۶۰)
  - ۲- دیگر اینکه قصدشان از برداشتن حجاب تبرج، جلوه‌گری و دلربایی نباشد و پس از برداشتن حجاب خود را زینت ننموده باشند «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (النور، ۶۰).
- با همه اینها برداشتن حجاب برای پیر زنان یک حکم الزامی نیست، بلکه اگر آنها مانند زنان دیگر پوشش را رعایت کنند برای آنان بهتر است. اگر چه حرجی بر آنها نیست «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (النور، ۶۰).

### ۵-۱: تقیه

«تقیه» از ماده «وقی» در لغت به معنای پرهیز و خودداری از آزار و اذیت است (زیبیدی، ج ۲۰، ص ۳۰۴). و یا به ظاهر خود را همراه دیگران ساختن و در باطن غیر از آن بودن است (ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۴).

قرآن کریم «تقیه» را به عنوان یک حکم ثانوی و اضطراری مجاز می‌داند. بر اساس آیات قرآن، تقیه کردن یعنی بر حسب ظاهر طبق دلخواه دشمن و مخالفین حق عمل کردن، امری است استثنایی و تاکتیکی است حساب شده و تخفیفی است نسبت به مؤمنان برای حفظ جان آنان جهت دست یابی به هدف برتر و متعالی یعنی: حفظ و تأمین مصالح دین و حیات آن. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۴۰؛ مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۴۱۹-۴۲۴).

مطابق آیه شریفه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸) واجب است موالاة با مؤمنان باشد و از موالاة با کفار و همکاری با آنان علیه مؤمنان نهی شده است مگر بخاطر ترس از آنان. یعنی در صورتی که کفار غالب و مؤمنان مغلوب باشند و از این بترسند که اگر با کفار اظهار موافقت نکنند گرفتار خطر گردند، مجاز هستند که از راه تقیه و بخاطر دفع شر آنان به زبان اظهار دوستی و مودت نمایند ولی هرگز دل به دوستی کافران نبسته و به ولایت آنان تن ندهند. (طبرسی، ج ۴، ص: ۲۷)

در آیه شریفه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (النحل، ۱۰۶) جمله «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» استثنایی است از عموم شرط، و مراد از «اکراه»، مجبور شدن به گفتن کلمه کفر و تظاهر به آن است، و حاصل مقصود این است که: کسانی که بعد از ایمان تظاهر به کفر می‌کنند و مجبور به گفتن کلمه کفر می‌شوند، ولی دل‌هایشان مطمئن به ایمان است از غضب خدا مستثناء هستند. (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۵۰۹)

بر اساس آیات گفته شده، اضطرار، اکراه و اجبار دشمنان کافر «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً» (آل عمران، ۲۸) از عوامل تقیه و اطمینان قلبی در ایمان «وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (النحل، ۱۰۶) از شرایط آن می‌باشند.

### ۲- گونه‌های تخیری

انعطاف پذیری تخیری یعنی فعل معینی از جانب خداوند مورد طلب قرار نگرفته باشد و مکلف با در نظر گرفتن ظرفیت، توانایی و شرایط خود یکی از چند کار را اختیار نماید. در قرآن کریم، کفارات دارای این نوع از انعطاف هستند.

### ۱-۲: انعطاف در کفارات

«کفاره» از ماده «کفر» که در اصل به معنای پوشاندن است، عبارت از چیزی است که بدان گناه را ناچیز نمایند؛ و یا آنچه بدان گناه و جز آن پنهان شود (ابن منظور، ج ۵، ص ۱۴۸؛ راغب اصفهانی، ص ۷۱۷). یا عملی که به وجهی از وجوه، زشتی معصیت را بپوشاند (طباطبایی، ج ۶،

ص ۱۶۴). «کفار» را از آن جهت بدین نام خوانند که گناهان را نا چیز می‌کند و یا آنها را می‌پوشاند؛ مثل کفار سوگند، ظهار و یا قتل غیر عمد که خداوند آنها را در قرآن تبیین و بندگانش را بدان امر کرده است (ابن منظور، همان).  
در آیات متعدد قرآن کریم خداوند برای تنبیه انسان‌ها و متوجه نمودن آنها به نادرستی برخی از اقدامات صورت گرفته و برای جلوگیری از تکرار آن اتفاقات، کفار را وضع نموده و انسانهای خطاکار را به انجام آن موظف نموده است. موضوعاتی که در قرآن، کفار در آنها مورد توجه قرار گرفته بدین قرار است:

### ۱-۲: ظهار

«ظهار» از ماده «ظهر» بوده و در لغت به معنای «پشت» می‌باشد (ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۸) در اصطلاح فقه «ظهار» نوعی طلاق است که در آن مرد به همسرش می‌گوید: «ظهرک علی کظهر اُمی علی» یعنی، پشت تو برای من، همانند پشت مادرم به من هست؛ همان طور که آمیزش با او حرام است، انجام این عمل با تو نیز بر من حرام است (القمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۴۳).  
«ظهار» در دوران جاهلیت پیش از اسلام به عنوان یک اصل مسلم و از طلاق‌های مرسوم آن دوران بود (جواد علی، ج ۵، ص ۵۵۰-۵۵۱). اما با ظهور اسلام، قرآن کریم این ادعا را مردود کرد «وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» (الأحزاب، ۴) و آن را «سخنی زشت و باطل» دانست «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ... إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا...»؛ ولی برای کسانی که همسرانشان را «ظهار» کرده و خواهان بازگشت بودند کفار تعیین کرد و میزان آن کفار را آزاد کردن یک بنده قرار داد که باید پیش از تماس و آمیزش با زنش آن را انجام دهند «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» (المجادله، ۳).

آنچه در کفار ظهار محل توجه است انعطافی است که خداوند در آن قرار داده و مرتکبین را میان چند امر مخیر کرده است شاید به این دلیل که سختی کفار مانع از انجام آن نشود. ظهار کننده، در صورتی که آزاد کردن بنده برایش مقدور نباشد، می‌تواند دو ماه بی در پی روزه بگیرد «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» (همان، ۴). و در صورتی که گرفتن روزه نیز برایش مقدور نباشد، باید شصت مسکین را اطعام کند «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَيُطْعَمْ سِتِّينَ مَسْكِينًا» (همان).

### ۲-۱-۲: شکستن سوگند

کلمه «ایمان» جمع یمین و به معنای قسم و سوگند است؛ از آنجایی که اعراب در حین پیمان بستن و هم سوگند شدن، دست راست یکدیگر را می‌فشرند «یمین» را بطور مجاز به معنای سوگند گرفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۷۳). راغب اصفهانی می‌گوید: «یمینی» که به معنای قسم است استعاره است از یمین به معنای دست، به اعتبار کارهایی که شخصی معاهد و صاحب سوگند و غیر او انجام می‌دهند (راغب اصفهانی، ص ۸۹۳).

مطابق آیات قرآن سوگند بر دو گونه است: سوگند لغو و سوگند حقیقی. مراد از سوگند لغو، آن سوگندی است که هیچ اثری در قصد صاحب سوگند نداشته باشد و صرفاً از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری شود (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۴ ج ۶، ص ۱۶۳) و خداوند بخاطر آن کسی را مؤاخذه نمی‌کند «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (البقره، ۲۲۵؛ المائده، ۸۹). و اما سوگندهایی که همراه با اراده و قصد و نیت و بمنظور عقد و التزام به عملی و یا به ترک آن بر زبان جاری می‌شود سوگند حقیقی هستند و شکستن آنها مؤاخذه خداوند را بدنبال دارد «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (المائده، همان) و شخص خاطی باید برای این کار کفار بپردازد.

کفار شکستن سوگند انعطافی بوده و فرد، مختار به انجام یکی از موارد زیر است:

۱- اطعام ده نفر مسکین «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ» (المائده، ۸۹)

۲- پوشاندن لباس برای ده نفر نیازمند «أَوْ كِسْوَتُهُمْ» (همان)

۳- آزاد کردن یک برده «أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» (همان)

اما ممکن است کسی توان و قدرت انجام هیچ کدام از موارد سه گانه را نداشته باشد که در این صورت خداوند به او تخفیف دیگری داده و او را به گرفتن سه روز روزه مأمور ساخته است «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» (همان).

ادامه آیه شریفه بیان می‌دارد کفار برای این قرار داده شده است که آدمی نتواند به راحتی سوگند خویش را بشکند که در صورت انجام آن باید تنبیه شود «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لَكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» (همان).

### ۳-۱-۲: شکار در محدوده حرم

«حرم» به معنای احرام است و معنای اصلی این کلمه منع است، و از همین جهت زنان را «حرم» می‌گویند، زیرا مردان دست اغیار را از آنان منع می‌کنند، و محروم را هم از این رو محروم می‌گویند که از روزی ممنوع شده است (طباطبایی، ج ۶، ص ۲۰۵). برخی نیز معتقدند «حرم» جمع «حرام» به کسانی گفته می‌شود که داخل در حرم مکه هستند. (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۲۰)

خداوند متعال کشتن شکار در حال احرام را به عنوان یک اصل کلی ممنوع کرده است «لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» (المائده، ۹۵) آنگاه هر کس از روی عمد این کار را انجام دهد برای او کفاره قرار داده است «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ» (همان) و کفاره این اقدام عمدی را نیز انعطافی و تخییری قرار داده و مرتکبین را مخیر داشته یکی از سه اقدام زیر را انجام دهند.

۱- قربانی کردن حیوانی اهلی نظیر حیوانی که کشته است «مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ ... هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ» و تشخیص اینکه این حیوان نظیر آن شکار هست یا نه، بعهد دو نفر از مردان عادل و دیندار است «يُحْكَمُ بِهِ ذَوْاْ عَدْلٍ مِنْكُمْ» (همان).

۲- اطعام مساکین «أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ» (همان)

۳- روزه داشتن «أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا» (همان)

کفاره خود نوعی از مجازات است و بیان کفارات سه گانه در این آیه بخاطر آن است که فرد خطاکار کیفر کار خلاف خود را ببیند «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ». در آیه شریفه اینکه چه تعدادی از مساکین باید اطعام شوند و چند روز باید روزه گرفته شود، سخنی به میان نیامده است، ولی قرار گرفتن اینها در کنار یکدیگر از یک سو، و تصریح به لزوم موازنه میان روزه از سوی دیگر، نشان می‌دهد اندازه آنها باید به مقدار قیمت قربانی بوده باشد؛ و اما اینکه معادله میان روزه و اطعام مسکین چگونه برقرار می‌شود از بعضی از روایات استفاده می‌شود که در مقابل هر یک «مد» طعام (یعنی تقریباً معادل ۷۵۰ گرم گندم و مانند آن) و برخی دیگر از روایات در مقابل هر دو «مد» یک روز روزه بگیرد (مکارم شیرازی، ج ۵، ص ۸۴).

### ۳- گونه تقابلی (تقابل به مثل)

گونه سوم از انعطاف پذیری در احکام و قوانین قرآن، انعطاف از نوع تقابل به مثل و حتی فراتر از آن می‌باشد که به نظر می‌رسد دلیل آن ملاحظه ضرورت‌ها و اجرای قاعده عمل و عکس العمل بوده باشد.

### ۱-۳: دستور به قتال با ستمکاران

قتال در اسلام جنبه دفاع دارد و معنای آن عبارت است از اینکه شخصی قصد کشتن کسی را کند، که او قصد کشتن وی را دارد یعنی دفاع در برابر تهاجم و دفاع محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد. از این رو اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند، به خلاف جنگ که معنای واقعی تجاوز و خروج از حد و مرز است (طباطبایی، ج ۲، ص ۸۸-۸۹).

خداوند متعال درباره کسانی که قصد حمله به مسلمانان و مبارزه با آنان را داشتند دستوراتی صادر کرده که کیفیت آن در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره آمده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...» (۱۹۰) «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (۱۹۱) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱۹۳) «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (۱۹۴).

در نخستین آیه، دستور مقاتله و مبارزه را برای مسلمان صادر، سپس توصیه به رعایت عدالت کرده و می‌فرماید: «از حد تجاوز نکنید». در آیه بعد با صراحت بیشتری، سخن می‌گوید، می‌فرماید: «آنها (مشرکان و متجاوزان) را هر کجا بیابید به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساختند (مکه) آنها را بیرون کنید»، چرا که این یک دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است؛ سپس می‌فرماید: «مسلمانان باید احترام مسجد الحرام را نگهدارند، و با آنها نزد مسجد الحرام پیکار نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند» ولی «اگر آنها با شما در آنجا جنگ کردند، آنها را به قتل برسانید...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸-۲۳).

علامه طباطبایی معتقد است آیات مذکور همه متعرض بیان یک حکم بوده و به یک غرض نازل شده اند، و آن تشریح قتال با مشرکین مکه است که، سر جنگ با مؤمنین داشتند ... و جمله «الشَّهْرُ الْحَرَامُ...» بیان می‌کند که این حکم جنبه قصاص در جنگ و آدم‌کشی و خلاصه معامله به مثل دارد، نه جنگ ابتدایی و تهاجمی و ... «طباطبایی، ج ۲، ص ۸۹).

### ۲-۳: معاهدات و پیمان‌ها

معاهده از ریشه «عهد» به معنای قرارداد دوطرفه است. «عهد» معانی دیگری هم دارد اما بیشترین کار برد عهد در قرآن کریم به این معنا اختصاص دارد. قراردادی که گاهی بین دو نفر، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه، گروه و فرد و گاهی نیز بین خدا و انسان تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۷۶).

معاهده و پیمان بستن با دیگران و وفادار بودن به آن به عنوان یک اصل مسلم قرآنی دارای احترام و مشروعیت است. در آیات قرآن وفاداری به تمام عقود و پیمان‌ها واجب، «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ» (الأنعام، ۱۵۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائده، ۱) و عمل



نکردن به آنها نکوهش شده است «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (البقره، ۲۷)

وفادار ماندن به عهد و پیمان، تنها در محدوده روابط داخلی مسلمانان خلاصه نشده، بلکه قرآن آنها را موظف نموده در برابر بیگانگان، کافران و دشمنان نیز به تعهدات خود پای بند باشند. با اینکه قرآن، بزرگ‌ترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان می‌داند «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (المائده، ۸۲) ولی هر زمان پای پیمان به میان می‌آید، دستور می‌دهد که مسلمانان پیمان‌های خود را حتی با این گروه‌ها حفظ کنند و چیزی از آن کم نکنند به این شرط که آنان نیز به پیمان خود وفادار باشند «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (التوبه، ۷).

از سوی دیگر، از نظر قرآن مسلمانان وظیفه دارند به هنگام ظهور نشانه‌ای حاکی از تصمیم کافران بر پیمان شکنی، معاهدات فیما بین را لغو کنند و آن را بی اعتبار شمارند «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (الأنفال، ۵۸). مراد از «خِيَانَةً» در این آیه به قرینه سیاق، پیمان شکنی است و ترس از پیمان شکنی به معنای آشکار شدن شواهد و اماراتی است بر اینکه طرف مقابل نقض پیمان را در سر می‌پروراند (هاشمی رفسنجانی، ج ۶، ص ۳۹۶). در جای دیگر دستوری فراتر از لغو پیمان داده و می‌فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (التوبه، ۱۲) و در دستوری دیگر با شدت تمام خواستار نبرد با آنان می‌شود «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» (همان، ۱۳)؛ چرا با گروه پیمان شکن نبرد نمی‌کنید.

#### ۴- گونه‌های تغییر (نسخ)

گونه چهارم از انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن، تغییر احکام اولیه است. یعنی اگر در حکم اولیه تغییری کلی صورت گرفته و حکم جدیدی جایگزین آن شده باشد، در این صورت نسخ اتفاق افتاده است. یعنی حکم سابق از حوزه اجرا و عمل کنار گذاشته شده و خداوند حکیم از باب رأفت و رحمت نسبت به مؤمنان حکم جدیدی را جایگزین کرده است. بر اساس آیات قرآن هدف از نسخ احکام و قوانین، جایگزین کردن بهترین‌ها بوده است «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۶).

#### ۴-۱ عوامل نسخ احکام در قرآن

عوامل گوناگونی می‌توانند در نسخ احکام قرآن نقش داشته باشند که برخی از آنها عبارتند از:

#### ۴-۱-۱: تربیت و تکمیل مردم و مشخص کردن فرمانبران از عاصیان متمرّد

در مبحث غرض خداوند از تغییر قبله و زدودن این توهم از دل مؤمنان که اگر خدای تعالی بنا داشت در نهایت، کعبه را قبله مسلمانان قرار دهد، چرا از همان روز اول این کار را نکرد؟ خداوند متعال برای دفع این توهم خاطر نشان کرد، که تشریح احکام جز بخاطر مصالحی که برگشتنش به تربیت و تکمیل مردم است صورت نمی‌گیرد، منظور از تشریح احکام هم تربیت و تکمیل مردم است، و هم جداسازی مؤمنین از غیر مؤمنین، و هم مشخص کردن فرمانبران از عاصیان متمرّد؛ «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» (بقره، ۱۴۳) این است که ما خواستیم مشخص کنیم، چه کسی تو را پیروی می‌کند؟ و چه کسی نمی‌کند؟

#### ۴-۱-۲: مشقت‌های بوجود آمده برای مخاطبین

روی گرداندن‌های پیامبر اکرم (ص) در آسمان و ناراحتی‌های ایشان بخاطر سرزنش مسلمانان توسط یهودیان مبنی بر اینکه شما قبله ندارید و از قبله ما استفاده می‌کنید، باعث دیده شدن این موضوع از جانب خداوند «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» و دلداری آن حضرت «فَلَنُؤَلِّقَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» و صدور فرمان تغییر قبله گردید «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره، ۱۴۴) تا به سرزنش یهودیان و تفاخر آنان خاتمه دهد و تکلیف مسلمانان را یکسره کرده و حجت را بر آنان تمام و دل‌هایشان را شاد گرداند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۹۰)

#### ۴-۱-۳: امتناع و خودداری مسلمانان از عمل به حکم سابق

۴-۱-۳-۱: در آغاز اسلام همیستر شدن با همسران در شب‌های ماه رمضان ممنوع و حرام بوده است؛ بدنبال خیانت مستمر مسلمانان و نادیده گرفتن حرمت موضوع و اقدام به آمیزش با زنان خود، خداوند حلیت موضوع را تشریح و حرمت آن را نسخ کرد «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ»؛ سپس علت این تغییر قانون را چنین بیان فرمود «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ» (بقره، ۱۸۷)

۴-۱-۳-۲: وقتی ثروتمندان نجوا کردن با رسول خدا (ص) را برای خود نوعی امتیاز و تقرب به ایشان به حساب آورده و در برابر فقرا خود را از اصحاب خاص آن حضرت وانمود می‌کردند، خدای تعالی به آنان دستور داد هر وقت خواستید با آن جناب در گویی سخن بگویید، قبلا به فقراء

صدقه دهید «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتُم الرسولَ فَقدِّمُوا بَینَ یدَی نَجواکُم صدَقَةً» (المجادله، ۱۲). خودداری مؤمنان از دادن صدقه در گفتگوهای محرمانه شان با پیامبر اکرم (ص) زمینه نسخ این حکم و نزول حکم جدید را فراهم آورد «أأشفقتم أن تقدّموا بَینَ یدَی نَجواکُم صدَقاتٍ فإذ لم تفعّلوا وَتابَ اللهُ عَلَیکُم» (همان، ۱۳).

### ۴-۱-۴: روشنگری در حکم سابق

بنا به تصریح آیه ۱۵ سوره مبارکه نساء، زنان مرتکب به عمل شنیع فحشا (زنا و مساحقه) (طبرسی، ج ۵، ص ۶۶) در صورت اثبات جرم شان با شهادت چهار گواه، باید در خانه‌هایشان نگاه داشته می شدند تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنان قرار دهد «وَاللّٰتِی یَأْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلاً». خداوند با نزول آیه تازیانه «الزَّانِیَةُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ» (نور، ۲) راه را بر آنان باز کرد. در روایتی منقول از رسول خدا (ص) وقتی این آیه نازل شد آن حضرت فرمودند: بگریید از من، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هر گاه دو بکر با یکدیگر زنا کنند، هر کدام صد ضربه شلاق بزنید و هر گاه دو بیوه با هم زنا کنند، آنها را صد ضربه شلاق بزنید و سنگسار کنید (عروسی حویزی، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۲۲).

### نتیجه گیری

اسلام آیینی سهل و آسان بوده و خداوند وضعی است که در جعل احکام و قوانین بدنبال ایجاد مشقت و سختی برای بندگان نبوده است. اگر چه احکام و قوانین الهی تعطیل بردار نیستند لکن قدرت و استطاعت انسان ها در اتفاقات رخ داده اراده الهی را بر آن می داشت تا بر بندگان نه تنگی و دشواری بلکه آسانی بخواهد. از این رو انعطاف پذیری در احکام و قوانین اولیه پدیده ای است تشریح شده از جانب خداوند متعال تا انجام تکلیف را در شرایط اضطراری و عسر و حرج ها بر مکلفان آسان گرداند. تخفیف دادن احکام اولیه بر مکلفان در اعمال عبادی، احکام خوردنی ها، جزایی، پوشش سال خوردگان و تقیه؛ مخیر ساختن آنان در پرداخت کفارات ناشی از افعالی چون ظهار، حنث سوگند و شکار در محدوده حرم؛ جعل تقابل به مثل در مواردی چون قتال با ستمکاران و نقض معاهدات و پیمان ها از سوی کافران طرف پیمان با مسلمانان و در نهایت تغییر احکام اولیه و جایگزین ساختن احکام جدید به جهت تربیت مخاطبین، مشقت های بوجود آمده از ناحیه احکام پیشین برای مخاطبین و روشنگری در حکم سابق گونه های انعطاف پذیری در قرآن بودند.

### فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۵ق
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸م
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- الراغب الإصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن الکریم، ج ۶، قم، ذوی القربی، ۱۴۳۱ق
- الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، ۱۳۸۵ق
- الزحلی، وهبه، القرآن الکریم بنیته التشریعیه و خصائصه الحضاریه، ج ۱، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۳ق
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، ج ۱، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ج ۲، تهران، اشجع، ۱۳۹۰
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ق
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۲، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۳، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق
- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طبیب موسوی، ج ۳، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ج ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۰
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۹، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵



# دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی ماه ۱۳۹۹ - تهران

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، چ ۵، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶